

### سلیمان (ع)

آیا قاضی چگونه آزنن محبوبه را دید و اسیر جمال وی شد و پس از سخنان مخالفت آمیز **وی چه گفت و تادریه** نکرده است ... فرستاده قاضی وارد منزل شد و علاقه قاضی را نسبت بزین اظهار کرد و رسماً او را برای قاضی خواستگاری نمود .

آری شاید قاضی دید که زن اهل شب نشینی و گردشهای دسته جمعی نیست اهل تفریح و خوشگذرانی نمیباشد و نمیتوان با اینگونه عناوین فریبنده از جمال وی بهره برداری کرد .  
**کتابخانه مدرسه فیضیه قم**  
راستی زن عفیف و خانه دار خود را در معرض تماشای جوانان نو - رسته که فرق در شهوت و غرور جوانی هستند قرار نمیدهد ، تا امثال قاضی فریفته او شوند .

آنگاه که قاضی از عناوین فریبنده تفریح و گردش مایوس شد شاید فکر کرد که او را یزنی انتخاب میکنیم و چند صباحی که دارای نشاط و طراوت است از وی لذت میبریم و پس از آن او را رها میکنیم . شاید همین فکر شیطانی بود که سبب شد نماینده ای پیش زن بفرستد و علاقه شدید خود را به او اطلاع دهد .

بانو : من برای گرفتن حق خود آمده بودم ، اگر حق مرا نمیگیرید ، برای رضای خدا دست از عقم بردارید ؛ بخدا سوگند سر بچوبه دار آویزان نمیکنم و عفت خود را در اختیار کسی نمیگذارم . و از دادگاه و مجریان عدالت

چشم میبوشم تاحق خود را در روز رستاخیز بازستانم .

چه میتوان کرد آنگاه که قاضی حق را ناحق میکند و بفکر ربودن عصمت است باید پیش روی شکایت نبرد ، تا ناموس و مال فدای افکار شیطانی و خوشگذرانی وی نگردد .

زن بمأمورین و محاکم دیگری مراجعه کرد ولی آنگاه که محیط فاسد شد ، حقوق مظلومین پایمال میگردد و کسی نیست که بفریاد برسد ، و اغلب آنان بفکر ربودن ناموس و عفت هستند . . .

آری آنگاه که زن پناهگاهی برای احقاق حق خود نیافت دست نیاز بدرگاه بی نیاز بر آورده و ازوی حل مشکل خود را خواست .

### اخلاقگران

جمال زن همه را فریفته بود و مأمورینی که او را دیده بودند دل از او بر - نداشته بودند .

آری بجای اینکه در پیرامون استقامت روحی و حفظ عفت وی سخن بگویند و او را ستایش کنند تصمیم ناپودی وی را گرفتند .

چه میشود کرد افراد پاک باید از اجتماع فاسد بیرون روند و صحنه را برای تاختن جنایتکاران آماده سازند .

باری مأمورین با تبادل افکار ، پرونده قطوری برای آن زن مظلوم ساختند و خود آنان گواه پرونده شدند .

آری بان زن مظلومی که حاضر نشده عفت خود را در اختیار مأمورین اخلاقگر بگذارد نسبت دادند که با حیوان خویش همبستر شده است ! و مأمورین داغ دیده ای که نتوانسته اند از جمال دلارای زن بهره مند گردند ، باین اتهام گواهی دادند .

پرونده بداد گاه مراجعه شد ، زن و گواهان احضار گردیدند و از هر يك بازجویی بعمل آمد و چون احتمال خطا در باره مأمورین ظاهر الصلاح ! صفر بود و کیفر همبستر شدن با يك حیوان سنگسار بود محکمه زن را بسنگسار شدن محکوم کرد !

راستی بیگناهی هم پیش اخلاک‌گران گناهی است ، گناهی نابخشودنی  
و باید بجرم این بیگناهی دامن این زن لکه‌دارد گردد تا بتوانند با فکار شیطانی  
خود برسند و یا اینکه هر مخالف اغراض خود پیروز گردند .

مجریان حکم راه میدان اعدام را پیش گرفتند ، تازن را بکیفر خود  
برسانند ، اورا نابود سازند تا بسورت ظاهر دیگران درک کنند که هر کس عمل  
منافی عفت ! انجام داد بچه عواقبی دچار خواهد شد .

آری اگر قوانین اجراء گردد گر چه گاهی از آن سوء استفاده  
می‌شود ولی باز برفع اجتماع است و بسیاری از جنایات ریشه کن خواهد شد .

### قضاوت سلیمان

مجریان حکم بسوی میدان اعدام رهسپارند ولی سلیمان آنانرا باز  
گرداند . سلیمان تکیه بر کرسی قضاوت زد و چند کودک مثل خود را احضار  
کرد و یکی از آنان را بجای زنی که محکوم شده بود نشانید و چند تن دیگر را  
بعنوان گواه احضار کرد و آنانرا تحت محاکمه آورد .

ای زن ! این گواهان میگویند : تو باسک خود هم بستر شده‌ای ؟

زن : دروغ میگویند من چنین کاری نکرده‌ام .

سلیمان : گواهان را احضار کرد و آنانرا از یکدیگر جدا نموده و یکی را

پس از دیگری بازجویی نمود .

سلیمان بکودک اول گفت : رنگ سگ که این زن با او هم بستر شده است چه

رنگ بود ؟

کودک اول : سیاه بود .

سلیمان کودک دوم را احضار کرد و از رنگ آن از وی سؤال کرد .

کودک دوم : سرخ بود .

سلیمان نفر سوم را احضار کرد و از او رنگ حیوان را سؤال نمود .

کودک سوم : زرد بود .

سلیمان نفر چهارم را احضار کرد و از او رنگ سگ را سؤال کرد .

کودک چهارم : سفید بود .

سلیمان : من تعجب میکنم ، این زن سك نداشته و یا شما آنرا ندیده اید و یا به او تهمت میزنید . حتماً خطا کرده اید و در گواهی خود دروغ میگوئید و این زن بی تقصیر است .

روش محاکمه سلیمان بداد گاه اطلاع داده شد . و آنان بمسامحه خویش در محاکمه این زن مظلوم پی بردند . و بی درنگ زن را احضار کرده و مأمورین اخلاک را نیز حاضر ساختند و طرز محاکمه خود را مانند محاکمه سلیمان شروع کردند و بهمان نتیجه ای رسیدند که سلیمان رسیده بود (۱)

آری درك كردند که زن بی تقصیر است . و بدنبال این اعتقاد بدون کمترین رحمی درباره مأمورین زورگو ، دستور صادر شد که باید در میدان اعدام بجرم تهمت بیک زن عذیب بدار آویزان گردند ، تا دیگران بفهمند عاقبت تهمت و نسبت ناروا چیست و سر نوشت پرونده سازی بکجای انجامد ، و تعقیب ناموس دیگران نمودن چه عواقبی پشت سر دارد .

راستی ، پرونده سازیها ، تهمتها و دروغهایی که بمخالفین نسبت داده میشود و در مبارزات دو دسته آشکار میگردد انسان را مبهوت میسازد ولی آنگاه که پرده از دروغ و اتهام برداشته میشود و حقائق آشکار میگردد ، انسان از نیرنگهای پشت پرده مطلع میگردد .

آری خدای جهان آفرین پشتیبان مظلومین است و لطفش شامل حال ناتوانان است اکنون که يك زن بی گناهی نزدیک است سنکسار گردد و نابود شود بنا به مصلحت خویش بفریادش میرسد و او را از مرگ نجات میدهد .

### و ليعهد ان انتخاب شد

داود هوش و عقل و ذکاوت سلیمان را بدست آورد و مردم نیز فهمیدند که سلیمان سرآمد فرزندان داود است . این زمینه سازی بضمیمه امر خدای جهان آفرین درباره ولایت مهدی سلیمان زمینه انتخاب وی را فراهم ساخت .

آری داود با مر خدای جهانیان سلیمان را بولیعهدی خود انتخاب کرد ولی پیران کم رخمیده ای که عقل بچه کوچکی را نداشتند و افکار آنان کوتاه بود

و فکر می کردند که فقط پیری برای اداره مملکت مؤثر است زیر بار ولیمهدی سلیمان نرفتند و بعمل داوود اعتراض کردند .

داود : من معتقدم که سلیمان مرد الهی و دارای هوش ، نبوغ و ذکاوت فوق العاده است . سلیمان بفکر آسایش ملت و حفاظت آنان از دستبرد اجانب است سلیمان از نظر عواطف و احساسات و هوش ، سرآمده است و بهمین مناسبت برای ولایتمهدی من پذیرفته شده ولی فراموش نکنید که این عمل بخواست من نبوده بلکه از طرف خدای جهان آفرین صورت گرفته است و من مأمور چنین کاری گردیده ام اگر باور ندارید راهی برای امتحان این امر موجود است :

رؤساء و پیر مردان بنی اسرائیل که سر سلسله مخالفین ولیمهدی سلیمان هستند عصاهای خود را بیاورند .

عصاها ، حاضر شد و داود نام صاحبان عصا را با آنها نوشت و با عصای سلیمان در یک اطاق قرارداد و تا صبح بیاسداری اطاق مشغول گردیدند آنگاه که صبح طلوع کرد و آسمان روشن شد نماز صبح را بهای داشتند و بجهتجوی عصاها پرداختند و یکی پس از دیگری عصاهای خود را خشک یافتند ولی عصای سلیمان آماده سبز شدن گردیده و معلوم است هوای اطاق و سایر شرائط سبز شدن عصا در آن اثر کرده و آنرا سبز نموده است . (۱)

آری خدای عزیز بدست قدرت خویش برای مغلوب کردن مخالفین زمامداری سلیمان وسیله سبز شدن عصا را فراهم ساخت .

رؤساء بنی اسرائیل با این پیشامد درک کردند که سلیمان سرآمد بنی اسرائیل است و صرف نظر از هوش و ذکاوت وی که بر آنان مقدم است - ورد توجه خدای جهان آفرین نیز هست و نمیتوان با او مبارزه کرد .

### حکومت انبیاء

رهبران دینی که از بیت المال ملت بهره برداری میکنند موظف هستند احکام و عقائد آسمانی را حفظ کرده و باید در راه نگهداری احکام الهی که با آن بودیمه سپرده شده است جا نشانی کنند و در مقام تبلیغ احکام الهی از هیچگونه مساعدتی کوتاهی ننمایند .

روی همین وظیفه الهی و وجدانی و ملی بود که آنگاه که ولایتمهدی سلیمان انتشار

یافت روحانی‌های عصر داود بجستجوی وی شتافتند و با اطلاع دادند که ما حاضر نیستیم زیر بار دستور شما برویم زیرا سلیمان کودک است و اکنون که بولایتمهدی منصوب گردید از بودجه مات استفاده میکنند و قدمی به نفع ملت بر نمی‌دارد. از سوی دیگر عقل و هوش و وطن دوستی او روشن نیست و ما نمیدانیم چند صباح دیگر به کدام مفسده اخلاقی گرفتار میشود و با مملکت چه میکند؛ بنابراین ما به ولایتمهدی وی تن در نمیدهیم.

داود که پمیر الهی است سعی میکند عملاً حکومت دموکراسی (۱) را زنده نگهداشته و حاضر است با مخالفت ملت و روحانیت مواجه گردد و فرد فرد آنان را قانع نماید و یا تسلیم آنان شود.

آری داود به آنان آزادی کامل داد تا گفتار خود را بیان کردند و درد دل خویش را آشکار ساختند، زیرا داود میدانده که اظهار ناراحتی و بیان درد دل، امراض روحی را تسکین میدهد و از بوجود آمدن عقده‌های روحی که بدشمنی و کار شکنی و گاهی قتل نفس منتهی میشود جلوگیری میشود.

راستی آنگاه که ملتها در بیان درد دل و اظهار ناراضایتی آزاد نباشند تا قانع گردند روح باس و ناامیدی و وحشت اعماق دل آنان را تسخیر میکند و این ناراضایتی بتدریج مبدل بدشمنی میگردد. و دستگاہهای با شکوه و عظمت را تهدید میکند، روی همین مسئله روانی است که حکومت‌های الهی و انبیاء در راضی نگاهداشتن زیردستان خود کوشا بوده‌اند و صرف نظر از فرمان خدا از نظر وجدان نیز ب فکر جلب رضایت پیروان خود بوده‌اند.

داود از رهبران دینی سؤال کرد: نظریه شما درباره ولایتمهدی سلیمان چیست؟

رهبران دینی: ما علم و دانش اندوخته‌ایم از حیات فراوانی در راه تحصیل علم و دانش تحمل کرده‌ایم تا ب نفع اجتماع قدمی بر میداریم اکنون مشاهده میکنیم که شما کودکی نورسته را مسلط بر ما میکنی، ما میگوییم: تا دانایتر

(۱) دموکراسی: Denocratie (بکسر دال) حکومت ملی،

حکومت مردم بر مردم؛ طرز حکومتی که اختیار مملکت در دست نمایندگان است که مردم انتخاب کنند. (فرهنگ عمید)

ازوی در اجتماع موجود است زیر بار او نمیروم ای داود برای همکاری با شما تعیین سرنوشت آینده خویش سلیمان را امتحان میکنیم و از او چند سؤال میکنیم اگر جواب صحیح داد ما تسلیم می شویم .

سلیمان : شما سؤال کنید و من بیاری خدا پاسخ میدهم .

رهبران دینی : آن موجودیکه اگر سالم باشد انسان سالم است و اگر فاسد شود همه اعضا و جوارح انسان فاسد میگردد چیست ؟ (۱)

سلیمان : قلب است که اگر فاسد شد همه اعضا فاسد میگردد؛ و اگر سالم باشد تمام بدن انسان سالم میماند .

آری آن گاه که قلب زمین منفجر شد زلزله و آتشفشان بوجود میآید و آن گاه که زمامداران ملت که بمنزله قلب مملکت هستند فاسد گردیدند شهر رده و دوازه دولتی و بازار همه و همه فاسد میگردد . و بدین طریق رزمندگان علی دین ملوک هم روشن میگردد .

راستی آن گاه که رهبران دینی عصر داود حق را درک کردند و دریافتند که سلیمان از جهت هوش و ذکاوت و عقل و علم سرآمد بنی اسرائیل است و در آینده بفکر اجتماع خواهد بود دست از مخالفت خود برداشته و تسلیم حکم داود شدند ؛ و بدنبال آن سائر طبقات تسلیم گردیدند و این پدیده مبارک را تبریک گفتند . داود برای تثبیت ولایت مهدی سلیمان وی را شهر به شهر میگرداند و بمردم معرفی میکند و هوش و علم وی را در معرض افکار عمومی قرار میدهد تا مردم با چشم باز روشن تسلیم ولایت مهدی سلیمان گردند .

آری هر گونه اشکال و اعتراضی دارند بگویند تا حل گردد و از صمیم قلب مطیع وی باشند .

(بقیه دارد)

(۱) ما الذی اذا صلح ، صلح کل شیء من الانسان و اذا فسد ، فسد کل شیء من الانسان ؟ فقال هو القلب .

(۲) ملت ها پیر و عقائد زمامداران خود میباشند